Shiraz-Beethoven.ir

انسان چگونه موسیقایی است؟

نوشته‌ی جان بلکینگ

ترجمه‌ی مریم قرسو
عضو هیئت علمی دانشگاه تهران

مؤسسه‌ی فرهنگی ـ هنری ماهور
تهران ۱۳۹۷

Shiraz-Beethoven.ir

فهرست

یادداشت مترجم ۷
پیشگفتار ۱۳
صدایی که انسان‌گونه نظم یافته است ۱۷
موسیقی در جامعه و فرهنگ ۴۹
فرهنگ و جامعه در موسیقی ۸۷
انسانیتی که صداگونه نظم یافته است ۱۲۵
جدول برابرنهادِ واژه‌های فنی (انگلیسی-فارسی) ۱۵۶
بیوگرافی نویسنده ۱۵۷

Shiraz-Beethoven.ir

یادداشت مترجم

جان آنتونی راندل بلکینگ[1] (۱۹۲۸-۱۹۹۰) یکی از چهره‌های شناخته‌شده‌ی تاریخ موسیقی‌شناسی و انسان‌شناسی اجتماعی است. او در طی دوران آموزش خود با پژوهشگران بسیار مطرحی، مانند مِی‌یِر فورت، هوگ تِریسی و آندره شِفنر کار کرد. نظریات بلکینگ در موسیقی‌شناسی قومی در چند زمینه‌ی مختلف قابل بررسی هستند: به‌کارگیری رویکردهای انسان‌شناختی در مطالعه‌ی موسیقی (پیرو اندیشمندانی چون دیوید مک‌آلستر و آلن مریام)، طرح رویکردهای مختلف در پیوند و یا بازتاب موسیقی در جامعه و بازتاب جامعه در موسیقی و همچنین بیان نظریات بنیادین در مورد مسئله‌ی تغییرات. برخی از ایده‌های او در زمینه‌ی مطالعات اجتماعی در زمینه‌ی موسیقی در کتاب حاضر مطرح شده‌اند. او در این کتاب سعی دارد نشان دهد که رفتارهای اجتماعیِ وابسته به موسیقی و شناخت ساختارهای وابسته به آن‌ها، نسبت به اُبژه‌ی صوتی، جذابیت و شاید اهمیت بیشتری داشته باشند.

اثر دیگر بلکینگ به نام *آوازهای کودکان وِندا* (۱۹۶۷) از نخستین نگاشته‌های او در زمینه‌ی شناخت موسیقی است. هر چند بعدها و به‌ویژه در زمان نگارش کتاب حاضر در سال ۱۹۷۴ برخی نظرات خود در کتاب پیشین را مورد انتقاد قرار می‌دهد اما به هر حال نکته‌ی مهم این است که روش مطالعاتی او مستقیماً بر بازتفسیرهای ممکن از موسیقی در قالب و بطن یک فرهنگ بنا می‌شود. این کتاب دومین اثر بلکینگ است و پس از آن در سال ۱۹۷۷ *انسان‌شناسی بدن* و در ۱۹۸۹ کتاب دیگری با عنوان *دیدگاه عقلانی مشترک در تمام موسیقی‌ها* را منتشر می‌کند. او مقالات متعددی در زمینه‌های

1. John Anthony Randoll Blacking

Shiraz-Beethoven.ir

مختلف مربوط به موسیقی آفریقایی، سازها و فرهنگ موسیقایی مردمانی که در مورد آن‌ها مطالعه می‌کرده و همچنین موضوع تغییرات نوشته است. در دو دهه‌ی آخر زندگی، بلکینگ در ایرلند شمالی ساکن بود و در دانشگاه کویین تدریس می‌کرد و خانه‌ی او همواره به عنوان محلی برای ملاقات و گفتگو به روی دانشجویان و دوستانش باز بود. او در سال ۱۹۹۰ در اثر ابتلا به بیماری سرطان از دنیا رفت. تمام یادداشت‌ها و ضبط‌های میدانی او در آرشیو دانشگاه وسترن استرالیا نگهداری می‌شود.

در سال‌های نوشته شدنِ این کتاب و زمانی که جدال و چالش‌های بسیاری درباره‌ی تعریف رشته‌ی اتنوموزیکولوژی در جهان وجود داشته، بلکینگ در این کتاب نظر خود را در گسترده‌ترین شکل در تعریف این رشته ارائه داده و می‌نویسد: «موسیقی‌شناسی قومی فقط یک حوزه‌ی مطالعاتی منحصر به موسیقی‌های عجیب و غریب و یا موسیقی‌شناسیِ یک قوم نیست بلکه رشته‌ای است که امیدوار است بتواند از تمامی موسیقی‌های زنده‌ی جهان شناخت عمیقی پیدا کند.» در این کتاب او نشان می‌دهد که چگونه و تا چه اندازه موسیقی با ویژگی‌ها و شرایط فردیِ پدیدآورنده و جامعه‌ی انسانیِ او درهم‌تنیده و نزدیک است. او همچنین معتقد است که بیشتر ما انسان‌ها به دلیل زیستن در جوامعی با طبیعت خاص، در زیر سطح واقعی پتانسیل‌ها و توانمندی‌های خود زندگی می‌کنیم. همان‌طور که در نوشته‌های دیگر خود نیز نشان می‌دهد، بلکینگ همواره امیدوار است روزی بتوانیم نشان بدهیم تمامی انسان‌ها با استعدادهای درخشانی به دنیا می‌آیند و شاید بتوانیم ثابت کنیم که فعالیت‌های فرهنگی ما ناشی از آگاهی‌ای است که سرچشمه‌ی آن در تعاملات اجتماعی و تقابلات عاطفی فردی و گروهی ما قرار دارد. نکته‌ی قابل تأمل دیگر در این راستا این است که او در این‌جا تلاش می‌کند نشان بدهد دستِ کم در نمونه‌های مورد توجه او تمامی ساختارهای موسیقی و جامعه در گفتمانی دوسویه و برهم‌کنشی نادیدنی به یکدیگر مربوط هستند. این نکته‌ای است که در عنوانِ «صنعت فرهنگ» و نگاه آدورنویی نیز به شکلی دیگر به آن اشاره می‌شود و می‌بینیم که تحت تأثیر همین رویّه‌ی اجتماعی، بیشتر ساختارهای درونی، زیبایی‌شناسانه و گاه اندیشمند موسیقی، به‌ویژه در دو قرن اخیر،

Shiraz-Beethoven.ir

نه فقط با جوامع و رفتارهای انسانی بلکه با اقتصاد و بهره‌برداری‌های مادی و بی‌تفاوت نسبت به فرهنگ نیز رابطه‌ای مستقیم پیدا کرده و ذائقه‌ی جامعه‌ی مخاطبان به شکلی محسوس در تمامی زمینه‌های شنیداری، دیداری و به‌طورکلّی فرهنگی در حال تغییر است. شاید دیدگاه بلکینگ در این کتاب کمی اغراق‌آمیز به نظر بیاید اما با نگاه به جوامع امروزین می‌توانیم ببینیم که چگونه ساختارهای کلّیِ موسیقی تحت تأثیر روند جامعه و نقشه‌های اقتصادی و اعتقادی در بطن جامعه می‌توانند دگرگون شوند. اهمیت برگردان فارسی و انتشار این کتاب به زبان فارسی از این جهت است که نه‌تنها در آرشیو مطالعاتی مربوط به مطالعات موسیقی‌شناسی در جهان اثر مهمی به شمار می‌آید بلکه از نظر من دیدگاه بلکینگ و انسان‌گرا بودنِ مشهود او در مطالعه‌ی موسیقی می‌تواند دید ما را نسبت به مطالعه، تفسیر و تحلیل موسیقی گسترده‌تر کند. این در حالی است که وجود رشته‌ی موسیقی‌شناسی قومی در دانشگاه‌های ایران، لزوم داشتن کتاب‌های مرجع را به امری گریزناپذیر بدل می‌کند.

این کتاب در سال ۱۹۷۴ یعنی ده سال پس از انتشار کتاب معروف آلن مریام، *انسان‌شناسی موسیقی*، توسط انتشارات دانشگاه واشنگتن منتشر شد و درست مانند همان کتاب، در عین داشتن موفقیت در برخی زمینه‌ها، انتقادهای بسیاری نیز بر آن وارد شد. امروزه در بسیاری از مراکز دانشگاهی جهان ــ از جمله دانشگاهی که من در آن تحصیل کرده‌ام (Nanterre Paris) ــ این کتاب در واحدهای درسی رشته‌ی موسیقی‌شناسی یکی از مراجع مطرح و مورد بحث است.

* * *

در نوشتار و برگردان متن این کتاب نکاتی وجود دارد که لازم است در این‌جا به آن‌ها اشاره کنم.

در متن اصلی، داده‌های کتابشناختیِ مورد استفاده طبق روش‌های مرسوم زمانِ نگارش کتاب در داخل پرانتز و در خود متن آورده شده‌اند اما در برگردان فارسی این داده‌ها را در پانویس هر صفحه آورده‌ام.

Shiraz-Beethoven.ir

مدت‌هاست که در بخش واژه‌گزینی فرهنگستان زبان و ادب فارسی درباره‌ی مهم‌ترین واژه‌ی به‌کاربرده‌شده در این متن، یعنی musical، اندیشیده‌ایم بدون آنکه واژه‌ای متناسب و قابل پذیرش در تمام وجوه، از جمله معنای درست فارسی و خوش‌آوا بودن پیدا کنیم. به امید اینکه برابرنهادی شایسته و زیبا پیدا کنیم فعلاً و در این کتاب واژه‌ی «موسیقایی» را به کار می‌برم.

به‌جز این موارد که در شناخت مفاهیم کتاب از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند، برابرنهادِ باقی واژه‌های فنی را در جدول پیوست، و نوشتار لاتینِ نام‌های بومی متن را در پانویس هر صفحه آورده‌ام.

از جناب آقای محمد موسوی بسیار ممنونم که اسباب نشر این کتاب را نیز درست مانند کتاب *انسان‌شناسی موسیقی* (۱۳۹۶) در کوتاه‌ترین زمان و با بهترین کیفیت فراهم کردند.

تابستان ۱۳۹۷ـ تهران

مریم قرسو

Shiraz-Beethoven.ir

پیشگفتار

این نوشتار بیش از آنکه یک مطالعه‌ی علمی در زمینه‌ی موسیقایی بودنِ انسان باشد، تلاشی برای درکنار هم قراردادن تجربیات من از ساخت[1] موسیقی در فرهنگ‌های مختلف است. در این‌جا داده‌های تازه‌ای را معرفی می‌کنم که دستاورد پژوهش‌های من در موسیقی آفریقا هستند. همچنین به مواردی اشاره می‌کنم که برای افراد آموزش‌دیده در سنّتِ موسیقی «هنری» اروپا[2] نیز آشناست و البته نتیجه‌گیری‌ها و پیشنهادهایم در این موارد اکتشافی هستند. این نمونه‌ها برآمده از تجربیات دشوار[3] موسیقی‌دانی هستند که به یک انسان‌شناس حرفه‌ای تبدیل شده و به همین دلیل این کتاب را به مِیر فورتز[4] هدیه می‌کنم. در سال ۱۹۵۲ زمانی که من بیشترِ وقت خود را به جای کلاس‌های انسان‌شناسی به موسیقی اختصاص می‌دادم، او مرا به پاریس فرستاد تا در یک تعطیلات تابستانی زیر نظر آندره شِفنِر[5] به مطالعه‌ی موسیقی‌شناسی قومی بپردازم. البته از آن زمان پنج سال طول کشید تا بتوانم دیدگاهی فراگیر درباره‌ی امکانات موجود در این رشته پیدا کنم. حتا پس از یک سال کار میدانیِ فشرده، هنوز هم موسیقی آفریقایی را به عنوان چیزی «دیگر»[6] به شمار می‌آوردم و زمانی که درون چادرم به نوار کاستی از *ووزک*[7] یا قطعاتی از موسیقی وِبِرن[8] گوش می‌دادم و یا گاهی که پیانویی در دسترسم قرار می‌گرفت و می‌توانستم در موسیقی باخ، بتهوون یا موتسارت غوطه‌ور شوم، این نگرش قوّت بیشتری پیدا می‌کرد.

---

1. music making
2. tradition of European 'art' music
3. dilemma
4. Meyer Fortes
5. André Schaeffner
6. other
7. *Wozzeck*
8. Webern

Shiraz-Beethoven.ir

مطالعه‌ی وِنداهای جنوب آفریقا، نخستین موردی بود که برخی پیشداوری‌های من را از بین برد. آن‌ها مرا با جهان تازه‌ای از تجربه‌ی موسیقایی خودم» آشنا کردند. ذهنِ آموخته‌ی من، چیدمان‌یافته[9] درک می‌کرد که در آن وهای صوتیِ مُجاز توسط اروپایی‌هایی که به نظر می‌آمد توانایی‌های موسیقایی منحصربه‌فردی داشته‌اند اختراع شده و گسترش یافته بود. با در کنار هم قرار دادن «اُبژه‌های صوتیِ»[10] مختلف و تجربیات شخصی، شنیدن و نواختن مداوم موسیقیِ برخی موسیقی‌دانان نامدار و تجربه‌ای که به نظر می‌آمد واقعاً زیبایی‌شناسانه باشد ــ که البته به ترجیحات طبقه‌ی اجتماعی من بی‌ارتباط نبود ــ کارگان اجرایی، فنون آهنگسازی و دسته‌ای از ارزش‌های موسیقایی را شناختم که مشخصاً و به‌طور پیش‌بینی‌شده‌ای، درست مانند توانایی‌ها و ذائقه‌ی موسیقایی وِنداها، پیامد فضای اجتماعی و فرهنگی خود بودند. دستاوردهای اصلی من از حدود دو سال کار میدانی در میان وِنداها و تلاش برای تحلیل داده‌ها در بازه‌ی زمانی حدود دوازده سال این است که فکر می‌کنم می‌توانم موسیقی وِنداها را بفهمم و دیگر تاریخ و ساختارهای موسیقی «هنری» اروپا را به روشنی سابق درک نمی‌کنم و هیچ تمایز قانع‌کننده‌ای میان دو لفظ « عامیانه»[11] و «هنری»، به‌جز در مورد برچسب‌های تجاری، نمی‌بینم.

وِنداها به من آموختند که موسیقی هرگز نمی‌تواند چیزی قائم بر ذات خود باشد و از آن‌روی که موسیقی نمی‌تواند بدون مشارکت میان انسان‌ها آموزش داده شود و یا معنایی داشته باشد، *تمامی* موسیقی‌ها مردمی به شمار می‌آیند. تفاوت‌های موجود میان پیچیدگی‌های صوریِ سبک‌ها و فنون موسیقایی مختلف هیچ چیز سودمندی درباره‌ی هدف اصلی و قدرت موسیقی و سازماندهی ذهنی‌ای که در زمان خلق آن موسیقی به کار گرفته شده، به ما نمی‌دهد. موسیقی عمیقاً با احساسات انسان و تجربیات او در جامعه مرتبط است و الگوهای آن در اغلب موارد به واسطه‌ی فورانِ شگفت‌آورِ ناآگاهانه‌ی مغز هدایت می‌شوند و به همین

Shiraz-Beethove

9. ordering sound
10. sonic object
11. folk

Shiraz-Beethoven.ir

نظام‌های اجتماعی که به‌طور طبیعی و خودکار اجرا می‌شوند زمان فراغت بیشتری را در اختیار خواهند داشت. در دوران مدرسه‌ی ابتدایی، من همیشه از این موضوع متعجب بودم که چرا اعضای گروه کُر که تقریباً دربرگیرنده‌ی یک سوم تعداد دانش‌آموزان مدرسه بودند بیشترِ بورس‌های تحصیلی را برنده می‌شدند، در حالی که آن‌ها به دلیل حضور در تمرین‌های گروه کُر و کلاس‌های آواز، در بیش از یک سوم کلاس‌های مدرسه حضور نداشتند. زمانی که با وندا‌ها زندگی کردم، فهمیدم که چگونه موسیقی می‌تواند به بخش پیچیده‌ای از گسترش ذهن، بدن و ارتباطات انسجام‌یافته‌ی اجتماعی تبدیل شود. البته مسلّم است که این ایده‌ها حتا از نوشته‌های بوئتیوس[۱۳] و افلاطون[۱۴] نیز قدیمی‌تر هستند اما به هر روی امیدوارم که تجربه‌های شخصی من بتوانند به این پرسش و دغدغه‌ی قرن‌ها و سال‌های آدمی، افق‌های تازه‌ای را بیفزایند.

عمیقاً از بخش تحصیلات تکمیلی دانشگاه واشنگتن سپاسگزارم که از من برای ارائه‌ی سخنرانی‌های جان دِنز دعوت کردند؛ رویدادی که مجالِ با صدای بلند اندیشیدن و گردآوری یافته‌هایم از موسیقی آفریقایی را برایم فراهم کرد. از روبرت کافمن نیز سپاسگزارم، کسی که پیشنهاد اولیه‌ی حضور من را در این رویداد مطرح کرد. همچنین از ویلیام برگسماَ، روبرت گارفیاس و بسیاری دیگر از دوستانی که به من کمک کردند تا اوقات شادمان و الهام‌بخشی را در سیاتل سپری کنم ممنون هستم. از نائومی پاسکال نیز به خاطر راهنمایی‌های بی‌شائبه‌اش در تنظیم و انتشار این سخنرانی‌ها تشکر ویژه می‌کنم. از سیریل اِرلیش[۱۵] بابت بازخوانی دست‌نویس‌ها و نقطه‌نظرات سودمندی که داشتند سپاسگزارم؛ هر چند در نهایت مسئولیت تمامی کمبودهای موجود در این کتاب بر عهده‌ی من است. باور دارم که تمامی تلاش‌های خلاقانه‌ی یک فرد، آمیزه‌ای از پاسخ‌های فردی او به تمام چیزهای خوبی است که از دیگران دریافت کرده است؛ بر همین مبنا سپاس‌نامه‌ی فوق فقط ذرّه‌ای از سپاسگزاری من از تمام کسانی است که به من کمک کردند تا بتوانم موسیقی را درک کنم و بفهمم.

---

۱۳. Boethius: یکی از سناتورها و فیلسوفان برجسته‌ی رومی در قرون وسطی (۴۸۰-۵۲۴ ق.م). م.

14. Plato

15. John Danz, Robert Kauffman, William Bergsma, Robert Garfias, Naomi Pascal, Cyril Ehrlich.

Shiraz-Beethoven.ir

صدایی که انسان‌گونه نظم یافته است

موسیقی‌شناسی قومی واژه‌ی نسبتاً تازه‌ای است که به شکلی گسترده برای ارجاع به مطالعات انجام‌شده درباره‌ی نظام‌های متنوع موسیقایی در جهان به کار گرفته می‌شود. هفت‌بخشی بودن واژه‌ی اتنوموزیکولوژی هیچ برتریِ زیبایی‌شناسانه‌ای در مقابل پنج بخش قسمت دوم آن، یعنی «موسیقی‌شناسی» به او نمی‌دهد. حداقل فایده‌ای که این دو بخش اضافه دارند این است که در واقع به ما یادآوری می‌کنند که بسیاری از مردمانِ فرهنگ‌هایی که آن‌ها را «بدوی»[1] می‌نامیم بسیار پیش از آنکه موسیقی غربی اروپا را شنیده باشند، از گام‌های هفت‌درجه‌ای و هارمونی استفاده می‌کردند.

شاید برای بازگرداندن تعادل به جهان موسیقی که اوج گرفتن در ابرهای واهی نخبگی، او را تهدید می‌کند نیاز به مجموعه‌ای از واژه‌های سنگین و پیچیده داریم. البته باید به یاد داشته باشیم که در بیشتر کنسرواتوارها، تنها نوع خاصی از موسیقی قومی تدریس می‌شود و موسیقی‌شناسی واقعاً یک موسیقی‌شناسی قومی[2] است. دانشگاه‌هایی مانند دانشگاه واشنگتن که زیرمجموعه‌ای از دپارتمان‌های مختلف موسیقی‌شناسی قومی، مانند دپارتمان موسیقی قومی و موسیقی سیاهان[3] را تأسیس کرده‌اند، به واقع نخستین گام را در شناخت نقش این موسیقی‌ها در جهانِ فردای موسیقی برداشته‌اند. این دانشگاه به شکل ضمنی و با تواضع، موسیقی ارکسترال غربی را به عنوان یک نظام نظری موسیقایی که در دوره‌ی مشخصی از تاریخ اروپا ظهور پیدا کرد و گسترش یافت، معرفی می‌کند.

تمایزی که فرهنگ‌ها و گروه‌های اجتماعی مختلف میان موسیقی و ناموسیقی[4] قائل می‌شوند، به مراتب از هرگونه تقسیم‌بندیِ مطلق، شخصی و

---

1. primitive
2. ethnic musicology
3. Black music
4. music and nonmusic

Shiraz-Beethoven.ir

قوم‌گرایانه میان موسیقی و موسیقی قومی، و یا میان موسیقی هنری و موسیقی مردمی اهمیت بیشتری دارد. واقعیت این است که در نمای بزرگ، شناخت تلاش‌های انسانِ موسیقی‌ساز،[5] جذاب‌تر از دستاوردهای انسان غربی در یک نوع مشخص از موسیقی بوده و پیامدهای بیشتری برای انسانیت به همراه داشته است. مثلاً اگر تمام اعضای یک جامعه‌ی آفریقایی این توانایی را دارند که با ذکاوت و دقتی روشنفکرانه موسیقی مردمی خود را اجرا کنند و به آن گوش بدهند و یا اگر تحلیل این موسیقی که پیشتر نت‌نگاری نشده، باز هم همان تأثیر را در بافتِ اجتماعی و فرهنگی خود داشته باشد و ثابت شود که این موسیقی بر اساس روندهای موسیقایی و روشنفکرانه‌ای بنا شده که در موسیقی هنری اروپا نیز یافت می‌شود، باید از خودمان بپرسیم چرا در ظاهر، توانایی‌های موسیقایی در مقیاس کلّی باید در انحصار اندک جوامعی باشد که به نظر می‌آید از نظر فرهنگی پیشرفته‌تر هستند. آیا پیشرفت فرهنگی واقعاً نشان‌دهنده‌ی پیشرفت حساسیت و توانایی‌های فنی انسان است یا عمدتاً یک مسیر انحرافیِ منتخبِ نخبگان و سلاحی برای بهره‌برداری طبقاتی است؟ آیا اکثریت جهان باید «غیرموسیقایی» به شمار بیایند تا اقلیت کوچکی بتوانند «موسیقایی» باشند؟

پژوهش‌های انجام‌شده توسط موسیقی‌شناسان قومی، دانش ما را در زمینه‌ی شناخت نظام‌های متعدد موسیقایی جهان افزایش داده است اما هنوز ارزیابی قابل پذیرشی از موسیقایی بودن انسان ــ چیزی که این دانش به آن احتیاج دارد ــ را به همراه نداشته است. اگر دانش موسیقی‌شناسی قومی پیامدهای کشفیات خود را دنبال می‌کرد و شیوه‌های مطالعاتی خود را به گونه‌ای قابل تعمیم در جهان ــ و نه محدود به یک منطقه ــ گسترش می‌داد قدرت این را داشت که جهان موسیقی و آموزش موسیقی را دگرگون کند. من معتقدم موسیقی‌شناسی قومی نباید به این بسنده کند و شعبه‌ای از موسیقی‌شناسی افراطی باشد که تمامی دغدغه‌ی آن تمایز موسیقی «بیگانه»[6] از موسیقی «مردمی» است: این رشته می‌تواند در راه‌های تازه‌ای

5. Man the Music Maker
6. exotic